

جوانمردان

اول اهل سخن

(۵)

اهل سخن و معرکه سه طایفه‌اند، اول مداحان و غزلیخوانان و سقایان. دوم - خواص گویان و بساط اندازان. سوم - قصه خوانان و افسانه گویان. مداحان - پیوسته مناقب اهل بیت خوانند و از جمله اهل شد و بیعت‌اند و بهترین مرتبه از آن آنهاست.

مداحان خود به چهار گروه منقسم‌اند

- ۱ - جماعتی که مدح حضرت رسول و اهل بیت ایشان کنند، و مناقب و مراتب ایشان در سلك نظم کشند.
- ۲ - روایان - گروهی که سخنان دیگران و اکابر و منظومات آنها خوانند و این طایفه را روایان خوانند.
- ۳ - طایفه‌ای که با وجود مداحی کار دیگر میکنند، چون سقایان.
- ۴ - جمعی که ابیات پراکنده یاد گرفته‌اند و بر درهای خانه‌ها میخوانند و قصیده بنایی می‌فروشند و مدح آل محمد را دام گدائی خود ساخته‌اند و در این جمع داخل نیستند.

انواع مداحی

- ۱ - منظومات فارسی و عربی خوانند و ایشان را مداح ساده‌خوان گویند.
- ۲ - نثر خوانند و معجزات و مناقب را به نثر ادا کنند و آن قوم را غرا-خوانان گویند.
- ۳ - نظم و نثر در یکدیگر خوانند، این طایفه را مرصع‌خوان گویند و کمال

و فضل ایشان زیاده از آن دو قوم دیگر است.

برای شناخت مداحان شش علامت ذکر کرده است ، از این قرار (نیزه . طوق ، شده ، سفره ، چراغ ، تبرزین) .

قسم دوم از اهل سخن ، خواص گویان

بعد از مداحان این طایفه اند ، زیرا در انواع علوم باید داخل باشند تا این کار توانند کرد ، مثل علم فقه و طب و نجوم و رمل و تعبیر و معرفت اسطرلاب و خواص اشیاء اما آنچه مخصوص آنهاست (زیلوچه ، دایره ، چهار میخ ، طاس ، میل و کتب)

قسم سوم از اهل سخن ، قصه خوانان و افسانه گویان

قصه خوانی دو نوع است یکی حکایت گوئی و دیگری نظم خوانی .

طایفه دوم از اهل معرکه ، اهل زوراند

و ایشان هشت طایفه اند ، ۱ - کشتی گیران ۲ - سنگ گیران ۳ - ناوه کشان ۴ - سله کشان ۵ - حمالان ۶ - مغیر گیران ۷ - رسن بازان ۸ - زورگران .
در شرح رسن بازان : ایشان اهل بازی اند . مدار کار ایشان بر جرأت و قوتست لاجرم ایشانرا در میان اهل زور نوشتیم .

در شرح زورگران : مردگیری ، سنگ شکنی ، دار بازی ، سنگ افکنی ، سنگ آسیا برداشتن ، پیل زور کردن ، ترگذرانیدن و جهندگی و مانند آن . در صفت اهل بازی از معرکه گیران : و ایشان سه طایفه اند ، طاس بازان ، ولعبت بازان و حقه بازان . در باره طاس بازان مینویسد که در این کار چهار فعل است و هریکی معنی دارد . اول جبه پوشیدن - دویم چرخ زدن ، سیم رخت برداشتن و پنهان کردن ، چهارم باز آوردن .

ما لعبتک انیم و فلك لعبت باز
 از روی حقیقتیم نه کز روی مجاز
 روزی دو سه آمدیم بازی کردیم
 رفتیم ب صندوق عدم یك يك باز
 اگر پرسند که آداب مخصوص لعبت بازان چیست ، بگوی ۱ - خیمه ۲ -
 پیش بند بازی خیمه در روز توان و بازی پیش بند در شب کنند ، و در روز بازی
 بدست حرکت کنند، و در شب بازی رشته چند را متحرک سازند .

حقه بازی

صد هزاران مهره سیمین درون حقه برد

حقه باز چرخ و پس يك مهره زرین نمود

خواجوی کرمانی

حقه بازی را ازدور فلك گرفته اند حقیقت آنست که بر دور فلك اعتماد نکند
 چه هر زمان حقه فلك مهره عمر عزیز غایب می سازد . پس بر خیال مشعبدان زمان
 دل نباید نهاد و بغرور نیرنگ و فریب دوران مغرور نباید شد .

در بیان اهل قبضه

انواع و اقسام قبضه به نام برده و صاحبان آنها را ذکر کرده است .
 قبضه تیغ ، قبضه پسر ، قبضه گرز ، قبضه کمان حرب و این هر چهار از آن سپاهیانست .
 قبضه طغماق و این خاصه فراشان است .
 قبضه کارد و ساطور ، کارد مال و تبر ، این چهار از آن سلاخان و قصابانست .
 قبضه ، بیل و هسسام از آن دهقانان و پهلوانان است در اصفهان (هسوم) گویند .
 قبضه ماله و این از آن بنایان است . قبضه داس از آن دروگرانست .
 قبضه خایسک و قبضه پتک ، از اهل دم و کوره است .
 قبضه تیشه واره ، از آن اهل تیشه واره است ، قبضه کمان ندف از آن حلاجان
 و نمد مالان است . قبضه کدنگ و این از آن گازران و رنگران است .

قبضه کوده، از اهل درفش و بخیه است. قبضه اوتو، از آن در زیان و طاقیه دارانست.

قبضه کفچه، از حلوگران و فنادان است. قبضه سیخ از آن پشته کشانست.

قبضه کلنگ، از چاهکنان است. و ماهریک را در فصلی شرح خواهیم کرد.

این بود مختصری از آنچه شرحش در فتوت نامه سلطانی آمده است.

زردشت در تعلیم خود اسطوره خلقت را چنین بنیان میکند: که در آغاز کار در کیهان دوروان ما فوق طبیعت که نماینده نیکی و بدی بودند وجود داشتند. این هر دو روح جاویدی، یزدی خالغه در یکی بصورت مثبت و در دیگری بصورت منفی بظهور رسید. اولی که اورمزد نام دارد نور است و حیات و آفریدگار چیزهای خوب و پاک و زیبا، او موجد دین بهی و راستی است. دومی که باهرمن موسوم است ظلمت و پلیدی و خالق امور مضره و اشیاء زشت و دروغ. این مرد و نیروی ازلی دائماً با یکدیگر در تنازع و جدالی بوده و هستند تا آنکه سرانجام روزی خواهد رسید که خدای نیکی بر بدی فیروز میگردد.

(از کتاب تاریخ ادیان)